

خدا در قرآن ... عجایب قرآن ... اسماء الهی

قرآن کتاب اوست ؛ سخن اوست و بهترین آینه برای نمایاندن صفات اوست . اندیشیدن در صفات خدا و گشودن در دل به روی این اسماء ، مجالی است برای شناخت او و پی بردن به عظمت و زیبایی خداوند و متانتی که این وجود بی کرانه در قدرت خویش دارد . راستی تو چه صفاتی از خداوند را می شناسی ؟ کدام یک را به حقیقت درک کرده ای ؟ آیا درک و فهم هر یک از صفات خداوند سر خضوع تو را در برابر بارگاه او فرود نمی آورد ؟ پیامبر (ص) برای خداوند نود و نه اسم ذکر می کند و می فرماید : « برای خدا نودونه اسم است ؛ هر که خدا را با آنها بخواند ، خدا دعای وی را اجابت کند و هر که آنها را بشمارد ، داخل بهشت شود » . (منظور از شمردن این اسماء ، ایمان آوردن به آنهاست .)

در قرآن ۱۲۷ صفت برای خداوند ذکر شده . مجموعه ی این صفات ، تجلی گر عظمت و کبریایی خداوند است . در حقیقت اعمال ما سبب تجلی هر یک از صفات او می شود ضمن آن که خداوند ، خود « خیر الحاکمین » است و بنا به حکمت خویش ، در اسباب و واسطه های مختلف و در تصاویر متنوع زندگی متجلی می شود . از آنجایی که صفات خداوند عین ذات او هستند ، هر یک از صفات او در حقیقت نام دیگری از او هستند ، لذا صفات خدا را « اسماء حسنی » گویند . با هم مروری بر اسماء حسنی که در قرآن آمده می کنیم : « اله - احد - اول - آخر - اعلی - اکرم - اعلم - ارحم الراحمین - احکم الحاکمین - احسن الخالقین - اهل التقوی - قیوم - قاهر - کریم - کبیر - کافی - قدیر - غفار - شهید - شاکر - لطیف - محیط - مجیب - مجید - مولی - متعال - نور - نصیر و ... »

با نظری بر اسماء مذکور می بینیم که خداوند هم « خیر الماکرین » است و هم « خیر الراحمین » ؛ هم « قهار » است و هم « رئوف » . خداوند نسبت به تمام بندگان لطف دارد و « دائم اللطف » است . گاهی لطف خدا در اموری است که ما آن را در نمی یابیم و شاید چند بعد تازه به حکمت آنچه پیش آمده بود ، پی ببریم و لطف خداوند را درک کنیم . خداوند حتی به آنها که از یاد او غفلت می ورزند ، فرصت می دهد ، عیب های آنها را می پوشاند و آنها را به درگاه خویش می خواند . اما در این میان ، افرادی هستند که توان درک فرصت هایی را که خداوند به آنها می دهد ، ندارند ؛ آن قدر قلبهایشان را از آلودگی ها پر می کنند که از آن پرده ی سفید و صفحه

ی پاک ، جز توده ای سیاه باقی نمی ماند . توده ای تیره که دیگر قابلیت پذیرش خوبیها را ندارد . قلبی سخت که دیگر جایی برای نشستن یاد خدا و تابیدن نور او در آن نیست . این سیه قلبها ، از درگاه خدا رانده می شوند و دردهایشان بی دوا می ماند . با هم مروری بر این آیات می کنیم ؛ آیاتی که از رحمت خداوند حکایت میکنند:

« ولی آن کس که توبه کند پس از ستمگریش و شایستگی گزیند ؛ خداوند توبه ی او را بپذیرد و خداست

آمرزنده ی مهربان - - - سوره ی مائده ، آیه ی ۳۹ » « هر که از شما به نادانی ، بدی انجام دهد ، سپس

بازگردد از آن عمل و آن را اصلاح کند ؛ همانا (خداوند) آمرزنده و مهربان است . - - - سوره ی انعام ، آیه ۵۴

« آگاه باش . به درستی که خداوند آمرزگار بخشنده است . - - - سوره ی شورا ، آیه ۵ » « همانا خدا همه ی

گناهان را بیامرزد ؛ به درستی که او آمرزنده ی مهربان است . سوره ی زمر ، آیه ی ۵۳ » « ... خشم آورد خدا

بر او ، دورش کند (از خویش) و او برای عذابی بزرگ آماده کند . - - - سوره ی نساء ، آیه ی ۹۳ »

و قرآن رهگشای دل‌های ماست که اگر آن را راهنمای خویش قرار دهیم و روز به روز بر ایمان خویش بیفزاییم ،

خداوند نیز ما را در دریای رحمت خویش غرق می سازد . آنچنان که حتی غم و غصه های دنیا در نظرمان

شیرین می آید و حادثه های تلخی که گاه در زندگی اتفاق می افتند و در نظرهای کوتاه بین دور از لطف خداوند

به شمار می آیند ، همه دلنشین و زیبا می شود .

« عجایب حروف »

کتاب آسمانی ما قرآن سراسر معجزه است . معجزه ای که کهنه نمی شود و هر چه می گذرد شگفتی ها و

رازهای دیگری را نمایان می سازد . حروف مقطعه قرآن در ابتدای سوره از شگفتی های این کتاب آسمانی به

شمار می رود و منشاء بحث ها و بررسی های زیادی بوده است . برخی گفته اند از نامهای خداوند هستند . بعضی

هم می گویند « اسم اعظم » پروردگار را ارائه می دهند .

گروهی در مورد آیه ی شریفه « الم ذلک الکتاب لاریب فیه » می گویند بدین معنی است که : ما به وسیله

همین حروف کتابی را که در آن هیچ شک و تردیدی نیست حفظ و حمایت کردیم و این حروف در دسترس هم

هست قرآن کسی که ادعا می کند می تواند شبیه آن را بیاورد به مبارزه می طلبیم . و بالاخره بسیاری دیگر می

گویند : الله اعلم .

اما با ظهور کامپیوتر ، زمینه برای تحقیق بیشتر بر روی قرآن باز شد ، چند سال پیش ، یک محقق مصری به نام « رشاد خلیفه » به نتایج جالبی رسید . رشاد خلیفه به وسیله شمارش دریافت که آغاز هر سوره با حروفی مشخص است که این حروف در مقابل حروف دیگر به نسبت بیشتری در آن سوره تکرار شده اند و به کار رفته اند . بدین ترتیب می بینیم که حروف ق در یک سوره بیشتر از دیگر حروف تکرار شده و تعداد به کار رفتن آن در آن سوره بیشترین نسبت را در قرآن مجید دارد . همین طور ال م در سوره ی بقره و از سویی تعداد همین حروف نیز به ترتیب سیر نزولی دارند . یعنی به ترتیب الف و بعد لام و بعد میم بیش از بقیه به کار رفته اند . به تعداد هر یک توجه کنید :

الف : ۴۵۹۲ بار ----- ل : ۳۲۰۴ بار ----- م : ۲۱۹۵ بار

الف : ۲۵۷۸ بار ----- ل : ۱۸۸۵ بار ----- م : ۱۲۵۱ بار

یا در سوره ی عنکبوت باز هم این سیر نزولی میان سه حرف را می بینیم :

الف : ۷۸۴ بار ----- ل : ۵۵۴ بار ----- م : ۳۴۴ بار

و یا در سوره های مبارکه ی روم و رعد نیز بدین ترتیب .

همان طور که دیدیم در همه ی موارد ، این حروف بیش از ... ال م آغاز گشته اند . نیز در میان سوره های دیگری که در مدینه نازل شده اند از نظر محاسباتی به میزانی بیشتر از سوره های دیگر مکی موجود در قرآن هستند .

جالب این که ، سورهایی که با ال ر آغاز شده اند ، یعنی سوره های « ابراهیم ، یونس ، هود ، یوسف و حجر » که چهارتای آنها به صورت متوالی نازل شده اند و وقتی به هم اضافه شوند نسبت به تکرار سه حرف ال ر در آنها در مقایسه با همه سوره های مکی ذکر شده در قرآن مجید بیشتر است .

اطلاعات جمع آوری شده در مورد سوره اعراف هم به همین نتیجه رسیده است ، یعنی ال م ص بیشتر از سایر حروف در این سوره آمده اند .

ولی جالب تر این که در سوره « یس » این موضوع به صورت عکس به خود گرفته ، زیرا ترتیب حروف برعکس شده است . در این سوره بر خلاف سایر سوره ها حرف ی که به حساب ابجد پس از س قرار دارد قبل از آن آمده

(در حالی که در سایر سوره ها ، ترتیب ابجد رعایت شده بود) و شاید به همین جهت تکرار حروف ی و س در این سوره کمتر از دیگر سوره های مکی و مدنی است .

رشاد خلیفه در مورد نقش عدد ۱۹ در قرآن به نتایج خاصی رسیده است . وی می گوید خداوند با این عدد بر کفار برهان می آورد ؛ آنهایی که می گویند قرآن ساخته ی دست بشر است (آیات ۱۸ تا ۲۶ سوره مدثر) : « اوست که فکر و اندیشه بدی کرد پس خدایش بکشد که چقدر اندیشه غلطی کرد باز هم خدایش بکشد که چه فکر خطایی نمود . باز اندیشه کرد ، پس روی ترش نمود و چهره در هم کشید . انگار روی از اسلام و قرآن گردانید و تکبر آغاز کرد و گفت که این سحر و پیمان سحر انگیزی هیچ نیست . این آیات جز گفتار بشری بیش نیست . ما این منکر و مکذب قرآن را به آتش دوزخ افکندیم . تو چه دانی که سختی و عذاب دوزخ تا چه حد است . شراره آن هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند . آن آتش بر آدمیان در نهد . بر آن آتش نوزده تن موکلند . ماخازنان دوزخ را غیر از فرشتگان عذاب ، قرار ندادیم و تعداد آنها را جز برای گمراهی و محنت کفار نوزده نگردانیدیم و اهل کتاب هم یقین کنند و بر آن یقین مومنان بیفزایند . »

رشاد خلیفه در تفسیر این معما ها می گوید : بسم الله الرحمن الرحیم از ۱۹ حرف تشکیل شده است و هر یک از کلمات آن نیز نوزده بار یا مضربی از ۱۹ تکرار شده است . مثلاً : اسم ۱۹ بار ، الله ۱۴۲*۱۹=۲۶۹۸ بار ، الرحمن ۱۹*۳ = ۵۷ بار ، الرحیم ۱۹*۶=۱۱۴ بار . و از طرف دیگر ، تمامی حروف مقطعه در اوایل سوره آمده اند و به اندازه مضربی از عدد نوزده در قرآن تکرار شده اند : حرف ق در سوره ق ۱۹-۳=۵۷ بار ، حرف کهیعیص در سوره مریم ۱۹*۴۲=۷۹۸ بار ، حرف ن در سوره القلم ۱۹-۷=۱۳۳ بار ، دو حرف ی و س در سوره یس ۱۹*۱۵=۲۸۵ بار ، دو حرف ح و م ۱۹*۱۱۴=۲۱۶۶ بار . در همه ی سوره هایی که با آنها شروع می شدند : حروف ع س ق در سوره شورا ۱۹*۱۱=۲۰۹ بار ، حروف الف لام میم در سوره رعد ۱۹*۷۹=۱۵۰۱ بار و ...

همچنین ، آیه « حسبی ا ... و نعم الوکیل » از ۱۹ حرف تشکیل شده است . یا « لا حول ولا قوت الا با... » ،

۱۹ حرف دارد . و هم آیه ای که مومنان برای دفع شر و در امان ماندن از بدی به کار می برند .

آیا همه ی اینها تصافی است ؟ آیا قوانین ، احتمال وجود این همه تصادفات منظم و پی در پی را نفی نمی کند ؟ آیا جز این است که اینها ترتیب خاصی و با نظم و قدرتی فرای قدرت بشری ترتیب داده شده اند ؟ هیچ نویسنده

ای نمی تواند با خود این قرار را بگذارد که مثلاً من فلان حرف را در نوشته هایم الزاماً این قدر تکرار کنم و یا مجموع حروف جمله ای را طوری تنظیم کنم که ۱۹ حرف بشود .

از طرف دیگر برخی آیات از وسط سوره بر پیامبر نازل می شدند و یا به تدریج بود که یک سوره بر پیامبر نازل می شد و شاید هم تکمیل آن مدتی به طول می انجامید و پیامبر (ص) از ابتدا و انتهای سوره هم اطلاعی نداشتند .

اطلاعات جمع آوری شده همچنین نشان داده است که در میان برخی کلمات متضاد هم تساوی عددی وجود دارد :

حیات ۱۴۵ بار ----- ممت ۱۴۵ بار

دنیا ۱۱۵ بار ----- آخرت ۱۱۵ بار

ملائکه ۸۸ بار ----- شیطان ۸۸ بار

حر (گرما) ۴ بار ----- برد (سرما) ۴ بار

آیا اینها هم تصادفی است ؟ کتابی که هم از لحاظ معنا بی همتاست و هم از لحاظ لفظ و هم عجایب آن تمامی ندارد چگونه می تواند جای انکار باقی بگذارد ؟ کتابی که هر چه می گذرد باز هم جای حرف و بحث باقی دارد و همان طور که پیامبر اکرم (ص) فرموده اند « انه کتاب لا تنقضی عجائبه » . که آنچه ذکر شد نیز ذره ای از دریای بیکران شگفتی های قرآن است . همان طور که پروردگار نیز فرموده اند « ... الذی انزل الکتاب بالحق و المیزان - - - سوره شورا ، آیه ۱۷ »

و این کدام میزان است ؟ این همان میزانی است که همه چیز ، حتی یک مو را به سنجش می گیرد و فرو گذار نمی کند .

« کلام آسمانی »

تو بهترین کلامی ... تو بهترین کتابی ... در آسمان دل ها ... تو مثل آفتابی

تمام سوره هایت ... نوید رستگاری است ... و باغ آیه هایت ... پر از گل و قناری است

تو راز زندگی را ... برای من گشودی ... در اوج بی پناهی ... پناه من تو بودی

مرا بخوان همیشه ... به باغ آیه هایت ... که خوانمت چو حافظ ... به « چارده روایت »

چرا که شعر حافظ ... گرفته از تو زیور ... تویی برای شاعر ... همای سایه گستر

چقدر با شکوه است ... همیشه با تو بودن ... پیام ها گرفتن ... سرودها سرودن

- اسد الله شعبانی -

« امیدوار کننده ترین آیات قرآن »

ابوحزمه ثمالی از یکی از امامین همامین ، روایت کرده است که : امیرالمومنین (ع) روزی خطاب به اصحاب

خود فرمود : کدامیک از آیات کلام الله مجید نزد شما امیدوار کننده ترین است ؟ بعضی گفتند :

« همانا خداوند مشرک را نمی آمرزد و می آمرزد پایین تر از شرک را برای کسی بخواهد - - - سوره ی نساء ،

آیه ی ۴۸ »

حضرت فرمود : نیکو آیه است ، اما امیدوار کننده ترین آیات برای غفران و آمرزش معاصی نیست .

عده ای دیگر گفتند آیه ی : « و کسی که به کاری زشت پردازد یا ستم بر خویشان کند و سپس از خدا آمرزش

خواهد ، بیابد خداوند را آمرزنده ی مهربان - - - سوره ی نساء ، آیه ۱۱۰ »

حضرت فرمود : نیکو آیه است ، اما آیه ی مورد نظر نیست .

بعضی دیگر گفتند آیه « بگو ای بندگانم که با گناه با نفس خود اسراف می ورزید ، از رحمت خدا مایوس نباشید

، چون خداوند جمیع گناهان را می آمرزد . - - - سوره زمر آیه ی ۵۳ »

حضرت فرمود : نیکو آیه است ، اما آیه ی مورد نظر نیست . آیا آیه ی دیگری نمی دانید که به نظر شما امیدوار

کننده ترین آیات قرآن باشد ؟

اصحاب عرض کردند : نه یا امیرالمومنین ، به خدا سوگند چیزی در نزد ما نیست که بخوانیم .

امام فرمود : از حبیبم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود : « امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه ی شریفه

است : و بیای دار نماز را هر دو سر روز و پاره هایی از شب . - - - سوره هود ، آیه ی ۱۱۴ »

سپس پیامبر (ص) فرمود : « یا علی ، به خدایی که مرا بشیر و نذیر قرار داد و مبعوث به رسالت گردانید ، اگر

یکی از شما به وضو قیام کند ، گناهان و معاصی او از اعضای بدنش فرو می ریزد تا وقتی که با صورت و قلب خود

متوجه قبله شود ، از قبله و نمازش بر نگرود مگر آنکه جمیع گناهان او بریزد و هیچ گناهی بر صحیفه عملش باقی نماند همچون روزی که از مادر متولد شده باشد و هرگاه ما بین دو نماز گناهی از او صادر شده باشد با خواندن نماز آمرزیده شود و از گناهان پاک گردد . «

آنگاه پیامبر نمازهای پنجگانه را که موجب آمرزش هستند ، شماره کرد و فرمود : « یا علی ، بدان که منزلت نمازهای پنجگانه برای امت من مانند نهری است که بر در خانه ی یکی از شما باشد . اگر شخصی بدنش چرکین باشد و هر روز پنج بار در نهر شستشو کند آیا چیزی از آن چرکها باقی خواهد ماند ؟ سوگند به خدا ، نمازهای پنجگانه برای امتم چنین است که تمام گناهان را پاک می کند و تیرگی قلبشان را می برد . «

به نقل از حجت الاسلام رحیمیان :

« احترام به قرآن »

گاهی به دلایلی ، با قرآن هایی که در کیف دستی داشتیم ، به محضر امام می رسیدیم . در دفعات اولیه ، بدون توجه ، قرآن را نیز همراه با چیزهای دیگر از کیف بیرون آورده و روی زمین می گذاشتیم ؛ اما یک بار که حضرت امام مراقب بودند ، فرمودند : « قرآن را روی زمین نگذارید ! » و بلافاصله دستشان را جلو آوردند و آن را گرفته و روی میزی که کنارشان بود گذاشتند . و بعد ما متوجه شدیم که چون حضرت امام روی کاناپه نشسته بودند و نمی خواستند که قرآن روی زمین و پایین تر از ایشان قرار بگیرد ، آن عمل را انجام دادند .

« تبرک قرآن !؟ »

یک بار ، یک نفر تعدادی از قرآنهای قطع کوچک را که فقط محتوی چند عدد از سوره های قرآن است آورده بود تا حضرت امام امضا کنند و برای رزمندگان جبهه ها هدیه ببرد . چون تعداد قرآنها زیاد بود گفتیم که این کار وقت حضرت امام را می گیرد و باعث زحمت معظم له می شود . آن شخص اکتفا کرد که قرآنها به دست حضرت امام برسد و به اصطلاح او ، به دست حضرت امام تبرک شود ؛ و اضافه کرد : « همین که این قرآنها با دست حضرت امام لمس شده باشد ، برای بچه های جبهه ها ، بسیار خوشحال کننده است . «

ما هم قبول کردیم و قرآنها را که در یک پاکت بزرگ بود نزد حضرت امام بردیم . در آخر که می خواستیم از خدمت حضرت امام برگردیم یکی از آقایان پاکت محتوی قرآنها را برداشت و به طرف دست حضرت امام برد .

حضرت امام به گمان آن که طبق معمول که گاهی نبات و امثال آن را برای تبرک به نزدشان می بردیم ،

دستشان را جلو آوردند و وقتی چشمشان به داخل پاکت افتاد ، فرمودند : « چیه ؟ »

به عرض رسید ، اینها قرآنهایی است شامل چند سوره ، و خواسته اند که برای جبهه تبرک شود !

حضرت امام که همیشه حرکاتش کاملاً آرام و معتدل بود ، ناگهان به طور بی سابقه و با شتابی مضطربانه

دستشان را عقب کشیدند و با لحن تند و عتاب آمیز فرمودند : « من قرآن را تبرک کنم؟! این چه کارهایی است

می کنید؟! »

منابع :

۱- بوستان قران / به کوشش جواد جزینی

۲- چهل داستان درباره ی نماز و نمازگزاران / تنظیم و گردآوری : حاج یدالله بهتاش

۳- گل‌های باغ خاطره / تهیه کنندگان : فتح اله فروغی ، احمد برادری ، سید احمد بزاززاده ، علیرضا فتحیان

، علی تاجدینی

مبادی مابعدالطبیعی هنر

نویسنده: غلامرضا اعوانی

منبع: کتاب حکمت و هنر معنوی

هنگامی که می‌خواهیم از مبادی هنر از دیدگاه عرفانی سخن بگوییم، نخست لازم است به چند نکته یا چند

سؤال اصلی توجه کنیم که یکی از آنها این است که آیا اصولاً هنر در دین ضرورت دارد یا خیر؟ سپس باید

بینیم که رابطه دین و متافیزیک (مابعدالطبیعه) چیست و توجه کنیم که دیدگاه عرفانی یا مابعدالطبیعه چه

معنایی دارد. وقتی از مبادی مابعدالطبیعه هنر سخن به میان می‌آید، منظور همان مبادی الهی هنر است و اینجا

باید ببینیم که مبادی الهی هنر چه نوع مبادی است؟ البته می‌توان به جای مبادی مابعدالطبیعی، حتی لفظ

مبادی حکمی هنر را به کار برد که به نظر بنده این الفاظ همگی مترادف هستند و البته در اینجا ما قصد نداریم

که به بحث الفاظ بپردازیم.

اما نکته دیگر این است که در دنیا و فرهنگ جدید، هنر و بویژه هنر دینی، بشدت مورد سوء تعبیر واقع شده است.

از نظر اکثر مردم هنر یک جنبه عاطفی صرف دارد و هنر مربوط به اشیاء زائد و تجملی یا لوکس تلقی می‌شود یا چیزی تصور می‌شود که وجود آن برای دین ضرورت ندارد و حتی ممکن است این طور تصور بشود که امری حرام است. اما ببینیم که در اینجا مراد ما از هنر چیست؟ آن هنری که در دین ضرورت دارد و اینجا از آن به هنر مقدس تعبیر می‌شود، چیست؟ قبل از هر چیز لازم است بین هنر مقدس و هنر غیر مقدس هم تفاوت قائل شویم، یعنی هر هنر دینی هنر مقدس نیست در حالیکه برعکس هر هنر مقدسی هنر دینی هم هست. هر چیزی که هنر مقدس است یک هنر دینی است ولی چنان نیست که هر چیزی که هنر دینی باشد، یعنی یک موضوع دینی داشته باشد، واقعاً هنر مقدس باشد. حال سؤال این است که هنر مقدس چیست؟ و چه چیزی هنر را مقدس می‌کند؟ برای اینکه به این سؤال پاسخ بدهیم، اول باید به سؤال دیگری پاسخ بدهیم و آن این است که خود هنر چیست؟ از طرف دیگر انسان موجودی است که هم داننده است و هم سازنده. انسان به اصطلاح بر صورت خداوند خلق شده است. یک صفت او سازندگی یا به تعبیر یونانیان Poiesis است، و هنر با این صفت خلق و آفرنش و سازندگی ارتباط دارد. البته باید گفت هر نوع سازندگی هنر نیست؛ هنر آن نوع سازندگی است که با زیبایی توأم باشد و غایت آن زیبایی و بیان زیبایی باشد. در ضمن باید اضافه کنیم که زیبایی یک صفت الهی است و اصولاً لازمه واقعیت و حقیقت و وجود، زیبایی است و خداوند همه چیز را زیبا آفریده است. اگر این تعریف را برای هنر بپذیریم، باید ببینیم که با این تعریف چگونه می‌توان به تعریف هنر مقدس رسید. اول باید پرسید که ما چه چیزی را مقدس می‌گوییم؟ مقدس چیزی است که در آن حضور الهی باشد؛ یعنی امر الهی در آن حاضر باشد. مثلاً ما اولیا مقدس می‌گوییم به دلیل اینکه خودشان حضور الهی هستند یا اولیا مقدسند برای اینکه همیشه خداوند در آنها حضور دارد یا آنان پیوسته در محضر حق‌اند. اولیا عین حضور و قرب الهی‌اند. رسول اکرم (ص) در حدیثی فرمود: تنام عینی و لاینام قلبی یعنی چشم من می‌خواهد ولی قلب من نمی‌خواهد یعنی قلب من همیشه حتی در حالت خواب هم عین حضور الهی است. بنابراین یک مسجد یا معبد را مقدس می‌گوییم

چون مکان حضور و قرب حق است و به همین دلیل هنر مقدس هم، هنری است که در آن حضور و قرب حق باشد و دیدن آن، انسان را به یاد خدا بیاندازد.

موسیقی می‌تواند مقدس باشد و در عین حال می‌تواند دنیوی و غیر مقدس هم باشد؛ معماری می‌تواند مقدس باشد به این معنی که انسان را از کثرت متوجه وحدت بکند، او را از غفلت و نسیان کننده به بارگاه قرب الهی برساند یا برعکس عمل کند. پس هنر مقدس هنری است که خدا را فرض می‌کند و چیزی که خدا را فرض نکند و خدا و حضور الهی در آن نباشد، مقدس نیست. اما ببینیم که آیا به طور کلی هنر مقدس و هنر بنا به تعبیری که فرنگیها دارند جنبه ترانساندانس (تعالی) دارد یا جنبه ایمانانس؟ خداوند یک جنبه ترانساندانس (یعنی تعالی و تنزیه) دارد و یک جنبه ایمانانس (یعنی ظهور) دارد. هنر همیشه جنبه ایمانانس دارد. هنر یک امر انتزاعی ذهنی نیست بلکه واقعیتی است که بیش از هر چیز در زندگی تجلی و ظهور دارد و اصلاً زندگی ما با هنر ارتباط دارد. بیست و چهار ساعت شبانه روز را در فضا و محیطی زندگی می‌کنیم که چه بخواهیم یا نخواهیم با هنر مرتبط است و این اهمیت هنر را در زندگی روزمره، و اهمیت هنر مقدس را در فرهنگ دینی به خوبی مشخص می‌کند. انسان در دنیا زندگی می‌کند، در بازار مشغول معاش است، در مدرسه و دانشگاه درس می‌خواند، در منزلی زندگی می‌کند، در مسجد نماز می‌گزارد و در کلیسا عبادت می‌کند، همه اینها از مظاهر هنر است و نوع هنر آنها مؤثر است. یعنی اینکه این خانه را ما چگونه بسازیم؛ زشت ساخته باشیم یا زیبا، به سبک سنتی ساخته باشیم یا ضد سنتی، همه این انواع در نفسانیت ما تأثیر می‌گذارد. اینکه کوچه و بازار و خیابان را چگونه ساخته باشیم در نفسانیت ما تأثیر دارد. می‌شود مسجد را طوری ساخت که اثر آن دو رکعت نمازی که در آنجا خواندیم را حتی خنثی بکند، یعنی آن معنویت را که حاصل از عبادت است از بین ببرد. اکثریت قریب به اتفاق مردم در فضای نفس زندگی می‌کنند و نفس انسان تأثیرپذیر است. پس معماری و محیط می‌تواند طوری باشد که در نفس القاء معنویت کند یا بر عکس اثر معنویت را تا اندازه‌ای از بین ببرد.

قبلاً ذکر شد که جمال و زیبایی با حقیقت ارتباط دارد و جمیل یکی از اسماء حق است. در حدیث آمده است که ان الله جمیل و یحب الجمال یعنی خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. البته هر کمالی مستلزم جمال هر جمال مستلزم کمال است. ما نباید جمال را از کمال منفک کنیم. کمال خودش زیباست، خواه کمال کمال

نفسانی باشد، خواه فضیلت باشد که فضیلت کمال و جمالش نفس است، یا زیبایی بیرونی و جمال محسوس باشد که آن هم زیباست. بنابراین جمال ذاتاً با کمال ارتباط دارد و به همین جهت است که در قرآن از اسماء الهی به اسماء حسنی تعبیر شده است. منظور از اسماء حسنی، اسمایی است که زیباست و منشأ حسن است. در اسمای حسنی خداوند کمال با جمال توأم شده است. احسان به معنای زیبایی هم آمده است و در حدیثی آمده کتب الله الاحسان و علی کل شیء یعنی خداوند حسن و زیبایی را بر همه چیز نوشته است. اینجا احسان به معنی حسن است. درست است که احسان به معنی فعل نیکو است، ولی فعل نیکو صادر از ذات نیکوست، یعنی فعل نیکو از ذاتی صادر می‌شود که زیباست. خداوند زیبایی را بر هر چیزی نوشته است. محسن از اسمای حسنی الهی است، یعنی فاعل حسن، فاعل خیر و مبدأ کمال است.

نکته دیگری که می‌خواستم اشاره کنم این است که معمولاً زیبایی و هنر را در غرب امروزی یک معنای Subjective یا ذهنی و اعتباری می‌دانند و یک امر عاطفی احساسی تلقی می‌کنند، در حالی که به نظر نگارنده در هنر مقدس، مسئله کلاً فرق می‌کند. هنر مقدس نه ذهنی و سوژکتیو است و نه عاطفی و یک امر اعتباری است؛ بلکه واقعیت عینی دارد. هنر مقدس از بطن وحی برخاسته است. اگر هنر مقدس باشد لازمه آن وحی است و از بطن و متن وحی الهی ناشی شده است. اولاً هنر مقدس تابع یک قواعد و قوانین عینی در ظهور است. چطور اسمای حسنی الهی در عالم ظاهر شدند و آن ذات نامتناهی بدون اسم و رسم در عالم ظهور کرده است، همان اصول (البته در حد انسانی) نیز در واقعیت هنر نمودار است. انسان به اعتبار اینکه خلیفه خداست، صورت الهی دارد و همان صفاتی را که خداوند در خلقت به کار گرفته است، در آفرینش هنری به کار می‌گیرد. خداوند خود را در قرآن چنین وصف کرده است: هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی، این سه اسمی که در این آیه آمده است اتفاقاً با هنر ارتباط دارد: خداوند خالق است، باری است، و مصور است و بدیع است، در واقع انسان به اعتبار اینکه صورت الهی دارد، این صفات در او تجلی کرده است.

دلیل دوم برای اینکه هنر مقدس عاطفی صرف نیست این است که مورد تعقل و مشهود واقع می‌شود، یعنی انسان آن را در آئینه روح مشاهده می‌کند و تعقل می‌کند. این مشاهده موجب کمال نفس می‌شود، واقعیتی را در

نفس القا و آن را بیدار می‌کند. بنابراین چیزی که مورد شهود و تعقل نفس قرار بگیرد و موجب انتباه و بیداری و کمال آن شده، یک امر صرفاً عاطفی و ذهنی نمی‌تواند باشد.

دلیل سوم بر عینی بودن هنر این است که وصول به حقیقت است. کسانی که می‌خواهند واقعاً در این باره مطالعه‌ای داشته باشند بهترین اثر کتاب مهمانی افلاطون است که نشان می‌دهد انسان چگونه از مشاهده زیبایی محسوس گرفته، تا مشاهده زیبایی معنوی و معقول بالاخره به مشاهده جمال مطلق که جمال حق باشد، می‌رسد. زیبایی و هنر یک راه است و به نظر نگارنده هنر آسانترین راه برای شناخت یک فرهنگ است؛ همچنین هنر یکی از راه‌های اثبات دین هم می‌تواند باشد، یعنی اگر شما بخواهید اسلام یا مسیحیت را نشان بدهید یک راهش این است که آن کلیسا و آن مسجد را نشان بدهید. این مؤدنی که اذان می‌گوید، این اذان زیبا خودش واقعیت اسلام را اثبات می‌کند. اینکه یک قاری، قرآن را با عالیت‌ترین صدا و با زیباترین صوت می‌خواند خودش یک دلیل حقانیت و صدق قرآن است و نمی‌شود راحت از کنارش رد شد. یا فرض کنید که «آیکنگرافی» (شمایل نگاری مقدس) در مسیحیت که جنبه قدسی دارد یا معماری فلان کلیسای بیزانسی، خودش واقعیت مسیحیت را به بهترین وجهی اثبات می‌کند. اما در هنر غیر مقدس میان دو جنبه حقیقت و جمال، تفکیک قائل می‌شوند و میان حقیقت و جمال ارتباط وجود ندارد. خداوند در تمدن جدید هنرمند و زیبا نیست و بنابراین در هنر غیرمقدس عصر جدید معمولاً میان حقیقت یعنی خداوند و همچنین میان زیبایی تفکیک قائل شده‌اند. یعنی زیبایی پشتوانه‌ای از حقیقت ندارد و بنابراین یک امر عاطفی و یک امر نفسانی صرف به حساب می‌آید. زیبایی چنان که گفتیم مظهر حقیقت و حقیقت مطلق است و حقیقت خداست. خداوند عین سرور و ابتهاج است، پس هر زیبایی لازمه‌اش یک نوع بهجت و سرور و یک نوع ابتهاج نفس است. بزرگی گفته است زیبایی آمیخته‌ای از حقیقت و شادی است، همچنین هنر حقیقی مستلزم نوعی صدق و اخلاص است؛ یعنی هنرمند برای اینکه یک اثر هنری بیافریند و کمالی را در خارج متحقق کند، مستلزم این است که خود آن کمال در او متحقق باشد، وگرنه در واقع نوعی دورویی و نفاق می‌شود. یعنی اگر به آن حقیقت نفسانی مخلوق باشد و به آن کمال رسیده باشد و سعی بکند آن را در اثر هنری بیافریند، هنر او خالی از دورویی است. او باید به آن کمال نفسانی رسیده باشد و بنابراین هنر با عقل و فهم حقایق ارتباط دارد. هنر حقیقی مبتنی بر حماقت و کودنی

نیست، مبتنی است بر فهم و آن هم فهم حقایق، منتهی بیان این حقایق با زیبایی توأم می‌شود، مثلاً کسی که دیوان حافظ یا سعدی یا مولانا را می‌خواند، می‌بیند که کسی است که واقعاً به معرفت حقایق رسیده و آن را با بهترین زبان بیان کرده است، بنابراین هنر حقیقی با فهم حقایق یعنی با حکمت ارتباط دارد.

اما بین هنر دینی و هنر غیر دینی، تفاوت‌هایی وجود دارد. در واقع هنر دینی، هنر عرضی و دنیوی است و هنر دینی طولی است. از میان تمام موجودات عالم، خداوند انسان را راست قامت آفریده است و در این میان مطلب سری نهفته است و عبث نیست. به تعبیر قرآن افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی ام من یمشی علی سواء السبیل. آیا کسی که چهار دست و پا و واژگونه راه می‌رود به هدایت نزدیکتر است یا کسی که به راه راست می‌رود؟

اینکه انسان راست قامت آفریده شده است یک معنای سمبلیک دارد؛ یعنی قامتی دارد راست و عمودی و طولی، و به تعبیر قرآن مکبا علی وجهه یعنی واژگونه نیست و بنابراین این امر باید در تمامی مظاهر وجود انسان جلوه گر باشد. هنر انسان و تفکر انسان باید عمودی باشد. دین هم یک مسئله عمودی است یعنی به طرف خداست، یعنی یک امر صرف دنیوی نیست. بنابراین هنر حقیقی همیشه به اصطلاح طولی یا عمودی است نه افقی و دنیوی. بزرگی گفته است اگر انسان در یک کلیسای واقعی یا در یک مسجد بایستد، فکر می‌کند که در مرکز عالم ایستاده است یعنی تمام عالم را به بالا می‌بیند ولی اگر در یک کلیسا یا مسجد غیر دینی بایستد (چون امکان دارد کلیسا یا مسجدی باشد که جنبه مقدسی نداشته باشد یا سبکی داشته باشد که سبک غیر دینی باشد) در آن حالت فکر می‌کند که در مرکز عالم نیست، فکر می‌کند مثلاً در وسط تهران یا پاریس ایستاده است. یعنی وجود زمینی را احساس می‌کند و افقی به سوی عالم بالا ندارد.

از خصوصیات دیگر هنر مقدس این است که مبنی بر سمبولیزم یا رمز و تمثیل است. سمبل به معنای انداختن یا پرتاب کردن است، یعنی مثل سکویی است که انسان در آن ایستاده و از آنجا به مراتب عالی پرتاب می‌شود. یک سمبل مثل آئینه شفاف است که حقایق عالم ملکوت را جلوه‌گر می‌کند. یک سمبل یک امر وجودی است و اساس وجود بر سمبولیزم است. قرآن مبتنی بر سمبولیزم است یعنی برای ما مثالی می‌زند و با آن مثال یک قاعده و اصل وجودی را برایمان تبیین می‌کند تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الاالعالمون، یعنی ما این

مثالها را می‌زنیم ولی آن عالم است که معنای حقیقی مثال و رمز را در می‌یابد و از معنای ظاهری به معنای حقیقی رسوخ می‌کند.

اصولاً سمبولیزم اساس خلقت و اساس وحی الهی است و هنر مقدس مبتنی بر علم سمبولیزم است، یعنی هر چیزی در هنر مقدس در واقع رمز یک حقیقت برتر است، رمزی است که انسان را به حقایق برتر هدایت می‌کند و به مثل اعلا می‌رساند و در نتیجه باعث نوعی شهود محض می‌شود. یک سمبل، برخلاف آنچه امروزه تصور می‌کنند وضعی و قراردادی نیست، یک امر حقیقی و وجودی است. سمبل حقیقت را طبق یک قانون وجودی بیان می‌کند، سمبل در عین اینکه در یک صورت ظاهر شده است، در عین حال راه به بی‌نهایت دارد. انسان را به بی‌نهایت و به طرف حق هدایت می‌کند و شفافیت دارد. مثل آئینه در عین اینکه یک چیز است ولی انسان را به حقایق مطلق هدایت می‌کند. حالا آیا به این معنی است که هر هنرمند سنتی از سمبولیزم آگاه است؟ ممکن است آگاه باشد یا نباشد، ولی وحی و جهانبینی دینی او را در حالتی قرار می‌دهد که حقایق را از طریق ایمان شهود می‌کند، چون مومن و معتقد است با فراست ایمانی و اتصال به سنت دینی این حقایق را مشاهده می‌کند و آن را در هنر خودش متجلی می‌سازد. سمبولیزم در هنر غیر دینی اصلاً وجود ندارد، مگر به معنای کاذب و قراردادی که هیچ اصل و اساسی در آن وجود ندارد. چنانکه قبلاً ذکر شد، هنر تابع قوانین ظهور است؛ اما ظهور و اظهار که از مقومات آفرینش هنری است تابع چه قوانینی است؟ ارتباط میان آنها و ما یا حق و خلق، چیست؟ مثلاً از قوانین ظهور یکی این است که ظاهر در مظهر ظهور کرده است و در عین ظهور پنهان است. حق ظاهر است و در عین حال منزّه از ظهور است؛ یعنی در مرتبه ذات، تنزیه محض است ولی در عین حال در اثر خودش ظهور دارد یا به تعبیر ابن عربی، هولاهو است یعنی هم در آثار خود هست و هم نیست.

محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله واسطه بین خدا وخلق ووسیله تقرب ممکنات الی الله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد وآله الطیبین الطاهرین لاسیما بقیه الله الأعظم حجة بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ولعنه الله علی اعدائهم اجمعین لا سیما الجبت و الطاغوت واللات و العزی و ابنتیهما ومحبیهما بعدد ما احاط به علمه و بعدد فضایل امیر المومنین علیه السلام .

اللهم كن لوليک الحجۃ بن الحسن المهدی صلواتک علیہ وعلی آبیہ فیہذہ الساعۃ

وفی کلّ الساعۃ ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً و دلیلاً وعیناً حتی تسکنہ ارضک طوعاً وتمتعه فیہا طویلاً.

قال الله تبارک وتعالی : یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلہ وجاهدوا فی سبیلہ لعلکم تفلحون .سوره

مبارکہ مائده آیہ شریفه ۳۵

در روایات متعدد فرمودند : وسیله تقرب به سوی الله جل جلاله محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله وسلم است

. امیر مظلوم ماسوی علیه السلام فرمود : منم وسیله و....

غلات از نواصب می گویند : گفتن یا علی یا محمد شرک است و توسل به آل الله شرک است واین خلاف فرما

یش قران است که می فرما ید تقرب به جوئید بسوی الله

به وسیله (محمد وال محمد) صلی الله علیه وآله وسلم .

غلات نواصب می گویند توسل به اهل البیت شرک است .به انها گفته می شود پس مراد از وسیله چیست ؟ می

گویند مراد نماز ؛ تقوی و...است .

سوال توسل به نماز و تقوای توحید است اما توسل به صاحب نمازومجسمه وحقیقت نماز وحقیقت تقوا و صاحب

تقوا شرک است ؟؟؟؟؟!!!!

اینکه محمد وآل محمد صلی الله علیه واله وسلم واسطه بین خداوند تبارک وتعالی وخلق هستند آیات ذیل :

قال الله تعالی : وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین .سوره مبارکہ انبیاء آیہ شریفه ۱۰۷ .

در اینجا سه چیز باید معنا شود ارسال ،عالمین ؛رحمت .

عالمین در اینجا به همان معنای عالمین در رب العالمین است. دلیلی بر استثناء نداریم .

جمیع عوالم از ازل تا ابد خداوند تبارک و تعالی رب آنهاست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم رحمت برای

آنها وامیرالمومنین علیه السلام ولی آنها .

درقصه حضرت مریم دلیل داریم روایت از اهل بیت علیهم السلام که مراد از عالمین زنان زمان خودش هست

۱-ارسال- فرستادن است. باید دید برای چه فرستاده شده .هر ارسال وهر رسالتی معنای ابلاغ پیام ندارد- ارسال

عذاب - طوفان - دم- ارسال شیاطین- و...

درباره انبیاء الهی ارسال - فرستادن به منظور فرستادن پیام خداوند تبارک و تعالی است. پیغام رساندن نتیجه خود ارسال است. خود ارسال معنای پیام رساندن ندارد.

وارسلنا الريح اللواقح - ارسل الريح اللواقح - فرستادن بادهایی که درختان را آبستن کند. ارسلنا الشیاطین الی الکافرین - برای کافرین تا آنها را گمراه کند.

ارسلنا الیهم الطوفان - ارسلنا صیحه

معنای ارسال خود فرستادن است در ارسال معنای پیام رساندن نیست. ارسال - فرستادن - به حالا به چه منظوری باشد معنای پیام رساندن منظور خارج از خود معنای ارسال است. بلکه حق تبارک و تعالی به منظوری فرستاده لغت و قرآن مساعد نیست که بگوییم هر جا ارسال و رسالت آمده معنای پیغام رساندن دارد - ارسال جبرئیل به سوی مریم - در آیات دیگر ارسال تشریح است..

اینجا ارسال رحمه للعالمین است. برای وجود کافر؛ مشرک، مخالف رحمت نیست برای آنها عذاب است. قران کریم که کتاب پیامبر خدا است و کلام خدا: ونزل من القران ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خساراً.

قران برای مومن شفاء است و برای ظالم خسران و وزر وبال است.

نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هم همینطور.

ومولا رحمت برای مومنین و عذاب برای دشمنان خدا.

بعضاً..... به زحمت افتاده اند که رحمت للعالمین با شمشیر چطور جور می آید. برای کفار و جهنمیها و دشمنانش که رحمت نبود با عث عذاب آنها شد.

چون بد معنا کرده اند. و آیه شریفه را مربوط به بعثت ان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دانسته اند. و ارسال را مربوط به مبعوث شدن و بعثت ان حضرت صلی الله علیه وآله وسلم دانسته اند. در حالیکه اگر مربوط به بعثت بود چطور برای کفار فساق منافقین و... رحمت بود؟

۲- رحمت در آیات شریفه در تفسیر از خود لغت عرب و آیات قرآن و احادیث تشریح و تفصیل است.

رحمت در قرآن ۲ جور است:

۱- تکوینی ۲- تشریحی

رحمت تکوینی به معنای لغتی خود است. - رحم - رحمت - رحمت خداوند متعال عطیه به محل قابل است. که استحقاق دارد و استدعاء دارد.

در انسان مقدمه اش رقت قلب است انقلاب قلبی؛ وقتی انسان گرفتاری را می بیند و به او کمک می کند کمک می کند تا باطناً آرام شود خودش و ناراحتی درونی خودش را برطرف کند و ظاهراً کمک به دیگران.

اما ذات حق تبارک و تعالی منزله است از رقت و... او اعطایش بر اساس استحقاق و استدعای موجودات است.

"و رحمتی وسعت کل شیء" فقر ذاتی ممکنات را دیده در حدی که استدعاء و استعداد داشته اعطا کرده است ۱- رحمت عام است رحمت تکوینی برای همه موجودان و ممکنات ۲- رحمت خاص برای مومن است رحمت تشریحی

تخم مرغ در حد استعدادش جوجه می دهد نه انسان را در رحمت تکوینی اینطور است. حد مومن استحقاق پیدا می کند رحمت خاصی را دریابد. در ممکنات هم اینطور است.

سنگ با درخت فرق دارد و با حیوان و انسان فرق دارد هر چه سعه وجودی است به همان اندازه سعه وجودی که بهره از وجود برده رحمت عام و تکوینی الهی شامل شده است. بخلی در کار نیست. ذات هر ممکنی به اندازه ظرفیت خودش رحمت را می گیرد.

به همه انسانها عقل داده و فهم داده، حافظه داده، چشم، گوش، غریزه داده. وقتی مومن از حد انسان خارج شده و مومن شود رحمت شامل او می شود و فکر، روح، عقلش، خواسته اش وسعت دارد به مافوق دنیامیل و توجه دارد ظرفیت پیدا شده خدا می ریزد. کافر ظرفیت روح و باطنش داخل همین دنیاست لذا خدا به اندازه همین دنیا به او می دهد ولو ریاست مادی دنیا باشد لذا دنیا را به کافرین بیشتر داده است. چون اینها دنیا را می خواهند و دنیا را داده. اما مومن ماوراء را می خواهد، می دهد.

رحمت حق به اندازه وسعت هر کس داده می شود.

"وما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم يظلمون" سوره مبارکه نحل ایه شریفه ۱۱۸ ما کم نگذاشتیم و ما ظلم نکردیم به اینها و لکن اینها خودشان به خودشان ظلم کردند (خودشان نخواستند و مشغول پیروی از هوی و هوس خود شدند).

رحمت تشریحی؛ رحمت ایمانی برگشتش به رحمت تکوینی است.

..... "ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً." سوره مبارکه غافر آیه شریفه ۷. "وما ارسلناک الا رحمة

للعالمین." سوره مبارکه انبیاء آیه شریفه ۱۰۷.

رحمت را گفته اند حال است. در حالی که رحمت هستی برای همه عوالم .

رحمت؛ تمیز است. نفرستادیم تو را برای همه عوالم مگر از جنبه رحمت

رحمت مفعول له است. یعنی اینکه به همه عوالم رحمت برسانی.

۳-عالمین : مراد همه عوالم امکانیه وجود از ازل تا ابد ؛

اگر عالمین را بخواهیم استثناء بزنییم فقط بگوییم عالم انسانی بعداً گیر می کنیم که رحمت برای همین انسانها

نبود. نه در دنیا و نه در آخرت که عذاب می شوند. آن وقت رحمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بعد از

بعثت و ۴۰ سالگی شروع شده و معنای این آیه شریفه این نیست بلکه مراد همه عالم هاست .

اول جلوه، تجلی پر کرد همه محیط امکان را. خصوصیت اولین جلوه این است. جای دیگر نگذاشت برای چیزی؛ از

نور ذات حق، ذات مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم خلق شد . موجود اول و واسطه است.

با قدرت حق می گیرد، با قدرت حق می دهد. با علم حق می گیرد و می دهد.

اصل و اصیل ذات مقدس حق تبارک و تعالی است.

حتی ظهورات بعدی خود نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ظهورات جسمی و انسانی واسطه فیض خودش

هست. روح خودش و عوالم بالاترش.

منتهی همه با اذن و مشیت و خواست خداوند تبارک و تعالی.

لذا توسل به اهل البیت علیهم السلام می شود. چرا به انبیاء و ملائکه توسل نمی شود. اصل هستی به وساطت ذات

مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم

السلام است. ارتباط با خدا از این طریق ممکن است . این وساطت باید حفظ شود تا اثر داشته باشد.

قال الله تعالی: ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها فذر الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون. سوره

مبارکه اعراف آیه شریفه ۱۸۰

فادعوه بها ، بای بها بای سببیت است . ارتباط شما با خدا سببیتش اسماء حسنی است. با اسما خدا، خدا را بخوانید. به سبب اسما خدا حق را بخوانید. سبب یعنی واسطه ، رابطه.

قال الله تعالى : بسم الله الرحمن الرحيم : در بسم الله الرحمن الرحيم استعانت از اسم الله الرحمن الرحيم است نه استعانت از ذات اقدس الله جل جلاله ؛ استعانت از نامش و از اسماء الحسنی او عز ذکره .

قال الله تعالى: "قل ما يعبوا بكم ربی لولا دعاوكم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً." سوره مبارکه فرقان آیه شریفه

۷۷

بگو پروردگار من به شما اعتنا نمی کند اگر دعای شما نباشد. (من) در دعا مدخلیت دارد. نفرمود ربکم . رب پیامبر را باید بخوانی. ربی یعنی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم باید منظور باشد. در دستگاه دعا کاره ایست ، واسطه است.

فقد کذبتم . چه چیزی را تکذیب کردند؟ دعا می کند لولا دعائکم خدا را که تکذیب نکردند ، بلکه مدخلیت و وساطت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را تکذیب کردند. لذا همه عوالم هستی باید متوسل به اهل البیت علیهم السلام باشند.

اصل هستی بستگی به وساطت خاتم صلی الله علیه و آله وسلم دارد. این اصل باید حفظ شود تا اثر داشته باشد. وظیفه را با صلوات بیان کردند. دعای دعا کننده بالای سرش معلق است ، معطل است تا صلوات بفرستد. صلوات که فرستاد دعا بالا می رود . دعا بدون صلوات مقبول حق نیست. آل هم هست. هر کس آل را جدا کند دعا مقبول نیست.

غلات از نواصب می گویند چه احتیاجی به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم داریم؟! قرآن می فرماید : "ما یعبوا بکم ربی" با اشاره و ظرافت می فرمایند: در خانه خدا برای همه باز نیست. در خانه خدا از راهی که خداوند فرموده باز است. و باب خدا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم است و باب حضرتش صلی الله علیه وآله وسلم مولانا علی بن ابیطالب علیه السلام است. لذا ممکن نیست بدون علی علیه السلام کاری به پیامبر ندارد. یعنی منکر علی علیه السلام ، منکر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است، و منکر وساطت نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم منکر خداست. صلوات ، ترجمه به رحمت شده است.

صلوات حق رحمت است بر مصلین .

صلوات ملائکه طلب مغفرت است برای مصلین .

صلوات مومن طلب رحمت حق است بر محمد و آل محمد علیهم السلام

خود حضرت رحمت است . اگر واسطه نبود می باید گفت : " اللهم صل علیّ " یعنی درود خدا بر من . در حالیکه میگوئیم " اللهم صل علی محمد و آل محمد " چون باید رحمت از جانب او برسد . او پیشوای قافله هستی است . اگر رحمت بخواهد به موجودی برسد باید از طریق او برسد . او کامل است و خودش رحمت است و احتیاجی ندارد . رحمت حق باید از طریق او برسد . اصل هستی همه ممکنات از طریق اوست . اصل هستی هر موجودی از جانب او رسیده . رحمت خداوند تبارک و تعالی هم به واسطه اوست .

تمام افق هستی را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گرفته " ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی " قاب قوس هستی تمام دایره امکانی هستی را گرفته و ... و تمام هستی ظهور؛ نزول آن حضرت است . و مطالبی است که از بیانش در اینجا معذورم .

پس ترا فرستادیم برای اینکه رحمت باشی برای همه عوالم امکانی وجود از ازل تا ابد . و.....

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن من عاداهم .

یا علی مددی ۱۰۰۱ اللهم عجل لولیک الفرج .

اللهم العن الجبت و الطاغوت و ابنیتهم و محبیهما بعدد ما احاط به علمه و بعدد فضائل امیر المومنین علیه السلام .

اگر واسطه میان خدا و خلق لازم نبود بعثت پیامبران مفهومی نداشت .

انسانها همه می دانند که خداوند خالق آنهاست چنانکه قران می گوید:

و لئن سئلتهم من خلق السموات و الارض ليقولن الله

اگر از آنها (کفار و مشرکین) سوال کنی که چه کسی آفریننده آسمانها و زمین است خواهند گفت: الله

چیزی که کافر را از مومن جدا می کند نداشتن اعتقاد به واسطه بودن پیامبر در شخص کافر است .